

سرشناسه	:	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق.
عنوان قراردادی	:	شاهنامه. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	:	چکیده‌ی حکمت: گزینه‌ای از ابیات شاهنامه‌ی فردوسی / پدیدآورنده حسن غازی اصفهانی؛ با مقدمه‌ی محمدعلی دادور (فرهاد).
مشخصات نشر	:	اصفهان: هنرهای زیبا، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۸۸ ص.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۸۸۴۷-۹۷-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
عنوان دیگر	:	گزینه‌ای از ابیات شاهنامه‌ی فردوسی.
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۴ق.
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۱ ج ۲ / ۴۴۹۱۳ IR
رده بندی دیویی	:	۸۸۰ / ۲۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۹۰۶۷۰۱

عنوان: چکیده‌ی حکمت: گزینه‌ای از ابیات شاهنامه‌ی فردوسی

پدیدآورنده حسن غازی اصفهانی؛ با مقدمه‌ی محمدعلی دادور (فرهاد).

طراحی جلد و صفحه آرای: ایمان مستمدی

صحافی: سپاهان

چاپ: حافظ

لیتوگرافی: نگارستان هنر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۴۷-۹۷-۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه - چاپ نخست: ۱۳۹۱

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.



شرکت هنرهای زیبا

همراه: ۰۹۱۳۳۰۶۰۱۸۳

فهرست

۱۳	مقدمه
۱۷	هر چه گفتم بی فایده بود کار از پایه خراب بود
۱۷	نتیجه اختلاف
۱۷	درکاری که میدانی مهید است سستی نکن
۱۷	خطاب رستم برخ زاده به برادرش در حمله اعراب به ایران
۱۷	خدعه و حيله
۱۸	جوانمردی و بی باکی به دور از وحشت مرگ
۱۸	اهمیت همکاری و اتحاد و برادری و عظمت آن
۱۸	دوری کردن از مردم نادان و فایده با مردم دانایان
۱۸	توصیف هنر
۱۸	آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران میسند
۱۸	زیاده گوئی
۱۹	دانائی توانایی است
۲۰	صبر
۲۰	پزشک دردمند
۲۰	اثر هم خون بودن
۲۰	برخیز داشتن پادشاه از ظلم بوسیله همسر او
۲۱	روزگار که بد شد
۲۱	راهنمای کور
۲۱	راه بیهوده رفتن
۲۱	اول اندیشه وانگهی گفتار
۲۲	پاداش کار بد
۲۲	شب به دنبالش روز است
۲۲	نتیجه کوشش

- ۲۳ پرخوری
- ۲۳ ارزش مال
- ۲۳ کاهلی
- ۲۳ شنیدن دیدن نیست
- ۲۴ خوی بد و اثر او
- ۲۴ چیزی بهتر از دانش نیست
- برحذر بودن از خون ریزی نسبت به دشمن رثوف بودن ... منظور فرهنگ ایرانی است که باجوانمردی و با
- ۲۴ خرد با دشمنان باید رفتار کرد
- ۲۵ انتظار خوب امید داشتن بی قانده است
- ۲۶ پسری که از راه رسم خوب پدر سر راز زد
- ۲۶ پند
- ۲۶ راز خود با زن مگو
- ۲۷ مرگ
- ۳۲ نتیجه کار نیک
- ۳۳ میانه روی در کارها
- ۳۳ بی آزاری، عدالت، عواقب ستم
- ۳۵ جوهر و ذات هر کس را هر چند تلاش نشود عوض بعید است
- ۳۵ هوا و هوس
- ۳۵ بخت و اقبال
- ۳۶ صفات زن خوب
- ۳۶ ایضاء مرگ
- ۳۶ در این جهان جز نام نیک نباید کسب کرد چون زندگی را پایان خواهد بود
- ۳۷ دروغ
- ۳۹ راستی
- ۴۰ ایضاء مرگ و عاقبت زندگی
- ۴۱ فواید کم خوری
- ۴۱ روزگار خود آموزگار است
- ۴۱ پدر و پسر

- ۴۲..... امروز توانی، فردا توانی.....
- ۴۲..... خاموشی سخن و به اندازه گفتن بجا.....
- ۴۵..... راز را افشا مکن اگر دیری.....
- ۴۵..... در موقعی که باید جنگید نباید سستی کرد.....
- ۴۶..... پیر و جوان.....
- ۴۶..... در مزمت از عرب.....
- ۴۶..... ارزش خرد.....
- ۴۸..... بخشندگی و سخاوت.....
- ۴۹..... تندی و شتاب از دیو و آهستگی از یزدان است.....
- ۵۱..... ستیزه حویس کاریست.....
- ۵۱..... رفتار با دوست و دشمن.....
- ۵۱..... ارزش هنر.....
- ۵۲..... گفتار پیوسته.....
- ۵۳..... راندن درویش از ده.....
- ۵۳..... حق تقدم در کارها.....
- ۵۳..... شوربختی در اثر زیاده طلبی.....
- ۵۳..... گوهر بد.....
- ۵۴..... آهوی ناگرفته مبخش.....
- ۵۴..... بیکاری و غفلت.....
- ۵۴..... طمع و آز.....
- ۵۵..... از مرگ دیگران نباید شاد شد.....
- ۵۵..... از رنج خود بهره گیر.....
- ۵۵..... چو کاشتی گندم، گندم درو کنی.....
- ۵۶..... ستایش بزرگی.....
- ۵۶..... هر چه بر خود نمی پسندی بر دیگران مخواه.....
- ۵۶..... در جمال نهمینه دختر شاه سمنگان چنین گوید.....
- ۵۷..... عاقبت زندگی.....
- ۵۷..... اشاره ایست به آنکه به غلط کسانی به دولت می رسند که شایستگی آنان دارند.....

۵۸	شکایت از روزگار و سختی زندگی خود که بعید است از گفته
۵۸	برابر کردن چشمه با دریا
۵۸	بدون وسیله و اسباب موفقیت نیست
۵۸	علاقه پدر به تحصیل فرزند
۵۸	مانند بدن که با خوردن غذا نیرو می گیرد
۵۸	حکومت ظالم در کشور
۵۸	با زندگی سرسازگاری داشته باش
۵۹	بی وفایی دنیا و شاهی و رنج او پایان با مرگ
۵۹	جوهره هر کس هر چه هست تغییر آن مشکل است
۵۹	نتیجه سخن گفتن و ارزش آن و عاقبت آن
۶۰	عاقبت دادگری پادشاه
۶۰	تبغ شصت
۶۰	اثر عدالت شاه
۶۰	خواست ایزدی
۶۱	ندانسته در کار تندی مکن
۶۱	زبان سرخ، سر سبز
۶۱	وقتی اجبار پیش آمد کمتر به عواقب عمل پی می برد
۶۱	هشدار در پیروزی
۶۲	پیری و موی سفید
۶۲	دشمن دانا
۶۲	سخن گفتن بزرگ
۶۳	همدلی
۶۳	سختی های دنیا و بی ثبات آن
۶۳	خود بهره ات ناسزاوار گنج
۶۳	دوست وفادار
۶۳	حکم ناروا
۶۳	نامه اسکندر به مادر
۶۴	خرد

۶۴	نامپاس
۶۴	وقتی زندگی به پایان می رسد
۶۵	خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت
۶۶	منبر و دار هر دو از چوب است
۶۶	در داد بر کسی مبند
۶۶	دریغ از شکست
۶۶	دشمن نادان نیاید ثمر
۶۶	گفتار و کردار
۶۷	پرهیز از خوردن عدای بد
۶۷	فرجام بد
۶۷	بخت
۶۷	پروردن بچه شیر
۶۸	خوی بد
۶۸	محبت مادری
۶۸	شیر شیر میزاید
۶۸	ظلم پادشاه
۶۸	فرمان یزدان
۶۹	میانه گزینی
۶۹	ترس از خدا
۶۹	عاقبت با دست تهی
۶۹	گفتار گویا
۶۹	وقتی تو نیستی روزگار کار خودش را می کند
۷۰	بازتاب بد کردن
۷۰	از زنا آمده
۷۱	صرف نظر کردن از کاری که از آن اطلاع نداری
۷۱	نکویی
۷۱	سبکسری
۷۱	قدرت سپاه

۷۲		بیداد
۷۲		سرمایه شاه
۷۲		غفلت جایز نیست
۷۳		نباید بیگناه سر برید
۷۳		مار سیاه
۷۳		هجی
۷۳		دستور درست به هر
۷۳		شبان و گرگ
۷۳		کار دیو وارونه است
۷۳		چیره شدی فکر اتهام مباحث
۷۴		خواست یزدان
۷۴		بیهوده جنگ افروختن
۷۴		کسی را که یزدان بود یار او
۷۵		برگشت روزگار
۷۵		گزافه گویی
۷۵		قائده خرد
۷۵		نتیجه ادب
۷۶		کسی که خون خوار است
۷۶		بیکار بودن
۷۷		هر چیز را که می بینی با خرد بسنج
۷۷		پایان کار آشکار نبودن
۷۷		دنیای گذران
۷۷		توصیف رستم
۷۸		مارگیر مغ نباید شود
۷۸		گنه کار
۷۸		کوشش و عافیت دنیا و شادی و رنج
۷۹		ادعای بیجا کردن
۷۹		حکمت خداوند

۸۰	ورزش
۸۰	وجدان آگاه
۸۰	زن تباه
۸۰	بی نیاز بودن
۸۰	گل سرخ از بید
۸۰	نوروز
۸۱	بخشنده‌گی
۸۱	هنر ایرانی
۸۱	سرد و گرم روزگار
۸۱	آرزوی زیاده‌طلبی و پیامد آن
۸۱	کار بد سزای بد دارد
۸۲	گوهر هر کسی باقی می‌ماند
۸۲	این شعر را فردوسی نسبت می‌دهد هشدار بر فقر در زمان پیری
۸۲	مکافات
۸۲	عدالت
۸۲	روش و آئین بد مگرای
۸۳	خود را در گمان مینداز برای کسب دانش
۸۳	می‌اگر ریخته بوی او نریزد
۸۳	کاری که از عهده بر نیاید
۸۳	پیروی نکردن اقوام و نسب
۸۳	اگر کار تو به بزرگان زیر خاک باشد بهتر است در زندگی به افراد فرومایه زندگی کنی
۸۴	نوازش
۸۴	ناامیدی و شکوه
۸۴	حرف خام
۸۴	کسی را که بر او غالب شدی آزار مده
۸۴	هر مهتری بهتر و هر سالمندی بهتر
۸۵	وفا
۸۵	گنجی که با شمشیر بدست آید رنج است

- ۸۵ بیگانه که دوست شود.
- ۸۶ موی سفید.
- ۸۶ همان که گشتی پیروز به بد روی مکن.
- ۸۷ مضرات شتاب.
- ۸۷ کار بی موقع.
- ۸۷ امید.
- ۸۷ مادر و فرزند.
- ۸۷ هوا.
- ۸۷ پزشک بدسگال.
- ۸۸ کوشش بی قاعده در مورد کسانی که پرورش و آموزش خوب ندارند.
- ۸۸ اثر بد از خوردن و ضرر و بی قاعده بودن آن.
- ۸۸ از مرد مست خورده مگیر آدم با خرد.
- ۸۸ سنگینی مرد با خرد.

«به نام خداوند جان و خرد»

از دیر باز معمول بوده است که برای سهولت در یادگیری و به ذهن سپردن بخش‌هایی از مقالات و اشعار مفصل را به گونه‌ای در خور ذوق و پسند خویش به گرین کرده و برای استفاده در اختیار مشتاقان که بیشتر نسل جوان‌تر بوده‌اند قرار می‌داده‌اند که از همین رهگذر مثلاً قطعه (یعنی پاره‌ای) از یک قصیده‌ی طولانی پدید آمده است و بویژه این گزیده‌ی جینی از کتابهای بزرگ و بسیار صفحه‌ای چون پنج گنج نظامی یا مثنوی مولوی و خاصه شاهنامه‌ی حکیم توس جای مهم‌تری یافته و داشته‌اند.

کتاب حاضر نیز چکیده‌ی حکمی از ابیات شاهنامه‌ی فردوسی است که به شکل خاصی تدوین یافته پدیدآورنده‌ی محترم آقای حسن غازی اصفهانی به خاطر مراجعات مکرر و پیوسته‌ای که به مجموعه‌ی چهار جلدی (امثال و حکم) علامه‌ی دهخدا داشته کم کم به فکر افتاده است که آنچه را ایشان به عنوان شاهد مثال برای تبیین گفته‌های خویش از شاهنامه‌ی حکیم توس سند آورده‌اند جدا کند و این مجموعه‌ای است تقریباً از تمام شواهدی که مرحوم دهخدا در امثال و حکم آورده است به همین دلیل در موارد نادری ابیات تکراری هم در میان آنها دیده می‌شود چون در جاهای مختلف به خاطریان مثلی یا کلمه‌ای آورده شده‌اند.

پس اهمیت مجموعه حاضر به همین علت ساده شایستگی بیشتری می‌یابد چون گزینش علامه‌ی دهخداست و در مرحله‌ی دوم انتخاب آقای غازی بدیهی است در عصر دهخدا این همه پژوهش تازه که امروز در دست ماست وجود نداشته و کسانی چون آقای خالقی مطلق و علی رواقی و دیگران پژوهش‌های پر دامنه و دقیق خویش را آغاز نکرده‌اند و حتی استفاده از نسخه چاپ اولیه و ژمول و پاره‌ای دیگر از نسخ متداول نبوده است و بیشتر به نسخه‌هایی چون نسخه‌ی کلاله‌ی خاور مراجعه می‌شده است از اینها گذشته در نقل بعضی از ابیات شاهد مثال مرحوم دهخدا به حافظه و ذهن پربرکت

خویش متکی بوده است پس ناگفته پیداست که برخی از این ابیات ممکن است روایت‌های مثلاً دقیق‌تر و بهتری هم امروزه داشته باشد از طرفی در روزگار ما ممکن است چالش دیگری هم در میان بیاید به این معنی که بعضی از این ابیات الحاقی و بی‌ریشه است و از آن حکیم توس نیست که به گمان هیچ اهمیتی ندارد که بسیاری از این ابیات الحاقی باشد و از آن فردوسی نباشد بلکه مهم این است که این بیت‌ها از زمان ورودشان به نامی گوهرین استاد توس در ذهن و زبان مردم ایران چرخیده و درحد درخشندگی مضمون و محتوا و مفاهیم عالی یا حتی متوسطی که داشته‌اند اثر گذاشته و در بارآوری و شکوفندگی فرهنگ چون دروس اخلاقی و حکمی و آموزش خوب و بد زندگی موثر بوده‌اند نه اگر بیشتر از تاثیر سیاست‌نامه‌ها و پندها و اخلاق‌نامه‌ها دست کم در حد آنها سازنده بوده‌اند.

من برای تلاش پژوهشگران دقیق و توانا و بسیار دانی که امروز با ابزار علمی و پیشش منطقی در پی شناخت همه‌ی ابعاد لفظ و معنی و مهندسی نظم به نتایج تازه می‌رسند ارج فراوان قائلم ولی اعتقاد راسخ دارم که وقتی درست و مسلم به این نتیجه می‌رسند که این مقدار ابیات و مصرع‌ها از زمان خاصی تغییر ماهیت داده به قول امروزی‌ها به روز شده‌اند و رفته رفته مفاهیم و هیات واقعی آنها فراموش شده یا از فلان تاریخ در نسخه‌های شاهنامه بوسیله نقالان و راویان یا کاتبان و نسخه‌نویسان راه یافته‌اند معنی آن به هیچ وجه آن نیست که باید آنها را دور ریخت بلکه می‌توان این گونه اشعار را به نام الحاقی‌ها به پیوست شاهنامه یا جدای از آن چاپ و منتشر کرد مگر دیوان (لاادری) نداریم اصولاً عرصه‌ی شعر و ادب پارسی باهمین حواشی و زیورها و هامش و تحشیه‌ها تا این مقدار گسترده نشده است و دیوان کدام شاعر دوران ساز را سراغ داریم که ازدخل و تصرف اهل ذوق و اصحاب ادب در طول زمان برکنار مانده باشد؟

اما نگاهی کوتاه بیانداریم به مفاهیم پاره‌ای از این ابیات که مضمون آن‌ها چون رودخانه‌ی جوشان درخشنده‌ای گستره‌ی زمان را در ادبیات ما درنوشته با ذهن و اندیشه و خیال بسیاری از شاعران بعدی درآمیخته‌اند.

هرآن کس که در بیم و اندوه زیست - بدان زندگی بیاید گریست (فردوسی)
در عیش بند کوش که چون آبخورنماند - آدم بهشت، روضه‌ی دارالسلام را
(حافظ)

برنامه و گذشته بنیاد مکن - حالی خوش باش و غیر بر باد مکن (خیام)
به این موتیف وقت کید جهان یادگار است و مارتنی - زمردنماند به جزگفتنی
(فردوسی)

مقایسه کنید با تنها صداست که می‌ماند (فروغ فرخزاد) یا بیت زیر را مقایسه کنید
با بیت قائم مقام فراهانی که گیتی یکی نغز بازیگر است - که هر دم و را بازی دیگر
است (فردوسی)

روزگار است آن که گه عزت دهد گه خوار دارد - چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها
بسیار دارد (قائم مقام) مالمعکانیم و فلک لعبت باز (خیام) و...

هوا را نخوانم کف پادشا - نه خندد زمین تا نگرید هوا (فردوسی)
تا نگرید طفل کی نوشد لبن؟ - تا نگرید ابرکی خندد چمن؟ (مولانا)
بزرگی سراسر به گفتار نیست - دوصد گفته چون نیم کردار نیست (فردوسی)
به عمل کار برآید به سخن دانی نیست (سعدی)

به نیکی گرای و میازار کس - ره رستگاری همین است و بس (فردوسی)
مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن - که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست
(حافظ)

اگر چندمانی بایست شدن - پس از آن شدن نیست باز آمدن (فردوسی)
باز آمدنت نیست چو رفتی رفتی (خیام) یا

فرصت شمار صحبت کز این دو راهه منزل - چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن (حافظ)

واز این دست بسیار که گویی شاعران بزرگ ما از قانون ظروف مرتبط به هم پیروی می کنند و در اصول بنیادی تفکر تضاد و تباینی باهم ندارند!

مثلا دویستی مشهور اگر دستم رسد بر چرخ گردون را قیاس کنید با این بیت و ابیات پیوسته به آن در این مجموعه که فردوسی می گوید (یکی رادهد توشه از شهد و شیر - بپوشد به دیبا و خز و حریر...الی آخر)

اما حسن غازی اصفهانی متولد ۱۳۰۴ شمسی در محله قصر منشی اصفهان از شاطرهای باذوق و هوشمندی است که با فرزاندگی در کنار زندگی عادی و کسب و کار نانوائی خویش عمر را به بطالت نگذرانده و از اوقات فراغت خویش برای درک لذت مطالعه و مکاشفه سود جسته است ایشان اهل ورزش و موسیقی و مطالعه بوده و در حد کفایت در علوم قدیم و جدید تحصیل کرده است که بتواند متون مورد علاقه اش را راحت و بی دردسر بخواند و توشه هایی چون مجموعه ی حاضر و کتاب پشتهای شناخت فلسفی، اجتماعی فراهم آورد که برای خود و اطرافیان وی سودمند و اثر گذار باشد و هم برای دیگران این مرد آرام، متین، صبور و اندیشمند در تمام عمر خود اهل صلح و صفا بوده است و همان پند حافظ را که (فراغتی و کسابتی و گوشه چمنی) به گوش جان نیوشیده و در آرامش خیال زندگی کرده برای همگان و هم سگالان خود نیز راه گشا و رسول مطالعه و تفکر شده است.

به امید آن که مردم ما با تأسی به وی خود و زندگیشان را در درک و فهم اندیشه های والای تعیه شده در گنجینه ی فرهنگ واره ی ادب فارسی غرق کنند و لذت ببرند.

روزگار شما همایون باد - بلکه ایدون تروهم ایدون باد

محمد علی دادور (فرهاد)

مهرماه - ۱۳۹۰ شمسی